پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده / سال دوازدهم/ شماره ۳۶ / پاییز ۱۴۰۳ / ۱۲۳ - ۱۴۱

حق ارث زن در تفسیر تطبیقی آیه هفتم سوره نساء با تأکید بر تفسیر المیزان و تفسیر المنار

محمد نقیب‌زاده[۱]، علی اوسط باقری[۲]، رقیه یوسفی*[۳]

چکیده

آیه هفتم سوره نساء از آیات بحث‌برانگیز میان مفسران شیعه و سنی است که در *تفسیر المیزان* و *تفسیر المنار* نیز نمود روشنی دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی تفسیر آیه هفتم سوره نساء در مورد حق ارث زن در کتاب *تفسیر المیزان* و کتاب *تفسیر المنار* انجام شد. بدین‌منظور تفاسیر فوق درمورد حق ارث زن به‌شیوه توصیفی- تحلیلی بررسی و ضمن داوری میان دو دیدگاه تفسیری سیاقی و فراسیاقی، شواهد نظریه فراسیاقی تحلیل شد. نتایج پژوهش نشان داد مطابق *تفسیر المیزان* کاربرد دو واژه الرجال و النساء در آیه هفتم سوره نساء که بر افراد بالغ دلالت دارد، ارتباط آن را با موضوع یتیمان قطع می‌کند. همچنین شأن نزول این آیه تأییدکننده نزول مستقل آن از سیاق یتامی است و شرط ارتباط صدوری آیه احراز نمی‌شود. ازسوی دیگر فقدان ارتباط موضوعی این آیه کریمه با آیات قبل و بعد که در سیاق احکام یتامی است، نشان از معترضه‌بودن آن دارد. درحالی‌که مطابق *تفسیر المنار* در مورد تخصیص آیه مورد بحث به غیر فرزندان پیامبر ﷺ بر ناسازگاری با آیات عام مربوط به ارث، با آیات ارث‌بری فرزندان پیامبران نیز تنافی آشکاری دارد.

واژگان کلیدی: آیه هفتم سوره نساء، ارث زن، تعصیب، ارث فرزندان پیامبر، سیاق آیه، *تفسیر المیزان*، *تفسیر المنار*.

نوع مقاله: پژوهشی **تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸** **تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲** **تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۸**
DOI: 10.22034/IJWF.2024.17874.2209

۱. استادیار علوم *قرآن* و تفسیر، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، قم، ایران. (نویسنده مسؤل)
Email: mn@qabas.net 0009-0003-7587-5282

۲. استادیار علوم *قرآن* و تفسیر، مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، قم، ایران.
Email: bagheri@qabas.net 0009-0003-0627-6294

۳. سطح ۴ تفسیر تطبیقی، دانش‌آموخته مؤسسه آموزشی معصومیه، قم، ایران.
Email: Roqayeuosefi@gmail.com 0000-1000-4106-9610

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم رقیه یوسفی است که با حمایت مادی معنوی مؤسسه آموزشی معصومیه قم انجام شده است.

The Islamic Journal of Women and the Family /12st Year/ no.36 / Autumn 2024 / 123 –141

Women's Right to Inheritance in the Comparative Interpretation of the Seventh Verse of Surah Nisa with Emphasis on Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Manar

Mohammad Naghibzadeh [1], Ali Osat Bagheri [2], Roghayeh Yousefi [3]

The seventh verse of Surah Nisa is one of the controversial verses among Shiite and Sunni interpreters, which is also clearly reflected in Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Manar. The present research was conducted with the purpose of comparatively studying the interpretation of the seventh verse of Surah Nisa regarding women's right to inheritance based on the books Tafsir al-Mizan and Tafsir al-Manar; thus, the mentioned interpretations regarding women's right to inheritance were examined in a descriptive-analytical way, and then the evidence of the non-contextual theory was analyzed, while judging between two contextual and non-contextual interpretative perspectives. The results showed that according to Tafsir al-Mizan, the use of the two words Rijal and Nisa in the seventh verse of Surah Nisa, which refer to adults, cut off its connection with the subject of orphans. In addition, the status of the revelation of this verse confirms its independent revelation from the context of orphans, and the condition of the Sodouri connection of this verse is not met. On the other hand, the lack of thematic connection of this holy verse with the verses before and after, which are in the context of orphan rulings, indicates that it is additional. While according to Tafsir al-Manar, the allocation of this verse to people other than the Prophet Mohammad's children is inconsistent with the general verses regarding inheritance, and in the case of the allocation of this verse to the Prophet Mohammad's children, it clearly contradicts the verses on inheritance of them.

Keywords: seventh verse of Surah Nisa, inheritance of women, Tasib, inheritance of the Prophet Mohammad's children, context of verse, Tafsir al-Mizan, Tafsir al-Manar.

DOI: 10.22034/IJWF.2024.17874.2209
Paper Type: Research
Data Received: 2024/04/16 **Data Revised: 2024/05/22** **Data Accepted: 2024/07/29**

1. Assistant Professor of Quranic Sciences and Interpretation, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. (Corresponding Author)
Email: mn@qabas.net 0009-0009-6066-5294
2. Assistant Professor of Quranic Sciences and Interpretation, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.
Email: bagheri@qabas.net 0000-0003-2331-040X
3. Fourth Level of Comparative Interpretation, Graduated from Masoumieh Educational Institute, Qom, Iran.
Email: roqayeuosefi@gmail.com 0000-0002-0064-7213

۱. مقدمه

در آیات *قرآن*، به مسائل ارث با تفصیلی بیش از بسیاری از دیگر ابواب فقهی پرداخته شده است، به‌گونه‌ای که آیات متعددی به این موضوع اختصاص یافته و می‌توان گفت از نظر تعداد آیات، این موضوع از پرتکرارترین احکام غیرعبادی *قرآن* است. درحالی‌که در بسیاری از ابواب فقه‌القرآن، مانند نماز، روزه و حج، اشارات اجمالی وجود دارد، احکام ارث با بیان برخی جزئیات و ریزه‌کاری‌ها مطرح شده‌اند. در روایات نیز کثرت و اهمیت مسائل ارث به شکلی نمود یافته است که علاوه بر حجم عظیم روایات این باب، فراگیری فرائض (یا قوانین میراث) به‌مثابه نیمی از علم قلمداد شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۷۰۱/۲۵)

برخی از محدثان، باب میراث را از بزرگ‌ترین ابواب فقه شمرده‌اند (ر.ک.، مجلسی، ۱۴۰۶هـ.ق، ۲۳۳/۱۱) و برخی از فقیهان، کتاب‌الارث را نیمی از فقه دانسته‌اند (ر.ک.، نوری، ۱۳۶۴، ۲۷). از سوی دیگر، با توجه به تفاوت‌هایی که میان زن و مرد درمورد ارث وجود دارد، مسئله ارث زن از مباحث شبهه‌انگیز قرآنی به‌شمار می‌رود. به‌ویژه آنکه در عصر جاهلی، زنان اساساً از ارث محروم بودند و این محرومیت بر پایه رویکردی تبعیض‌آمیز و ناعادلانه اعمال می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۰هـ.ق، ۲۰۷/۴). این تفاوت‌های مورد اشاره ممکن است شبه تأثیرپذیری *قرآن* از فرهنگ جاهلی را مطرح کند.

پژوهش حاضر با روش تحلیلی- اسنادی و با بهره‌گیری از ضوابط تفسیر موضوعی، به مقایسه رویکردهای تفسیری در آیه هفتم سوره نساء پرداخته و باتوجه به نظارت مستمر *تفسیر المیزان* بر *تفسیر المنار*، این دو تفسیر را مورد تأکید و توجه ویژه قرار داده است. مقصود از این بررسی تطبیقی، مقایسه دیدگاه‌های مفسران شیعه و اهل سنت، به‌ویژه علامه طباطبایی و پدیدآورندگان *المنار* است. در بررسی پیشینه تحقیق، پژوهشی که به طور خاص مسئله این نوشتار را بررسی کرده باشد، یافت نشد.

۲. چارچوب نظری پژوهشی

۲-۱. مفهوم‌شناسی ارث

ارث، به مال یا حقی گفته می‌شود که با مرگ شخصی، به خویشاوندان او منتقل می‌گردد.

بـه تعبیـر دهخـدا، آنچه از مال مـرده به وارث برسـد (دهخدا، ۱۳۳۷، ذیـل واژه ارث). این موضوع در جوامع و فرهنگ‌های مختلف، احکام و شـرایط متفاوتی داشـته است. اصل ارث‌بردن زن و نیز حدود و قلمرو آن از موضوعات بحث‌برانگیز در تاریخ بوده است. دین مبین اسلام و *قرآن کریم*، ضمن تأکید بر حق ارث زن، حقوقی مشابه مردان برای وی قائل شده است. در میان آیات مربوط به میراث، آیه هفتم سـوره مبارکه نسـاء یکی از روشـن‌ترین آیات در اثبات حق ارث زنان است. این آیه در ابتدای سوره نساء و پس از بیان برخی احکام مربوط به یتیمان، آغازگـر احـکام ارث اسـت: «لِّلرِّجَـالِ نَصِيبٌ مِّمَّـا تَرَكَ الْوَالِـدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَـاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِـدَانِ وَالْأَقْرَبُـونَ مِمَّـا قَلَّ مِنْـهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا؛ برای مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشـاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است؛ و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) بر جای گذاشته‌اند، سهمی است؛ چه آن [میراث] کم باشد یا زیاد، [این] سهمی تعیین‌شده است». این آیه به‌روشنی، مردان و زنان را در اصل بهره‌مندی از ارث شریک قرار می‌دهد.

بـه بـاور علامـه طباطبایی، آیات پیـش از این آیـه، زمینه‌سـازی لازم برای این تشـریع را داشـته‌اند، اما پیش از بیان تفصیلی مسـائل، در این آیه به صورت کلی و اجمالی قاعده‌ای بیان شـده تا نشـان دهـد هر فرد، با ثبوت ولادت یا خویشـاوندی، هرگز به صـورت دائمی از ارث محروم نمی‌شود؛ برخلاف دوران جاهلیت که اطفال صغیر متوفی و زن او از ارث محروم می‌شـدند. (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۹۸/۴) چنان‌که اشـاره خواهد شـد دو رویکرد سیاقی و فراسیاقی در تفسـیر ایـن آیـه دیده می‌شـود. مقصود از رویکرد سـیاقی، ارتباط‌دهی آیه بـا آیات قبل و بعد اسـت؛ زیرا سـیاق «ساختاری کلی اسـت که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و یا آیات سـایه می‌افکنـد و بر معنـای آنها اثر می‌گذارد» (رجبی، ۱۳۸۳) برحسـب این رویکـرد، آیه مزبور به موضـوع یتیمـان مربـوط خواهد بود، امـا منظور از رویکرد فراسـیاقی، اسـتقلال محتوایی یا معترضه‌بودن آیه در میان آیات قبل و بعد است. مطابق این دیدگاه، براساس شواهدی که ارائه خواهد شد آیه مورد نظر مستقل از بحث یتیمان، به مسئله ارث پرداخته است.

مقصود از تفسـیر تطبیقی، تفسیری است که به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های مفسران شـیعه و أهـل سـنت می‌پردازد. پس مراد از این تطبیق، مقایسـه میـان دو مکتب از مکاتب یـا روش‌هـای متـداول تفسـیری ماننـد روش ادبی، روایـی، کلامی و... نیسـت بلکه بررسـی

مقایسه‌ای تفسیر آیات براساس دو منظر شیعی و أهل سنت است. (نجارزادگان، ۱۳۸۳)

دلیل تأکید پژوهش حاضر بر دو *تفسیر المیزان* و *المنار* در مسئله مورد بررسی به‌این‌دلیل است که *تفسیر المیزان* از مهم‌ترین تفاسیر شیعه به شمار می‌رود و به گفته شهید مطهری: «بهترین تفسیری است که در میان شیعه و اهل‌سنت از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». (مطهری ۱۳۷۲، ۴۲۹/۲۵) همچنین در نگاهی تطبیقی و مقایسه‌ای، یکی از تفاسیری که علامه طباطبایی درموارد بسیاری به آن مراجعه کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده است *تفسیر المنار* می‌باشد. (اوسی، ۱۳۸۱). به‌سخن دیگر، *المیزان* نظارت ویژه‌ای بر *المنار* دارد.

۲-۲. تأکید ویژه بر حق زن در ارث

در برابر تفکر جاهلی محروم‌ساختن زن از ارث، آیه هفتم سوره نساء به‌روشنی، مردان و زنان را در اصل بهره‌مندی از ارث، شریک قرار می‌دهد. این شراکت با تأکید فراوانی همراه است؛ زیرا با تعبیری همراه با إطناب آمده است که می‌تواند شاهدی بر تأکید ویژه *قرآن* بر حق زنان در ارث‌بری آنها از خویشان تلقی شود. تعبیر إطناب‌آمیز آیه، تکرار عین جمله «نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ» است که ابتدا برای مردان بیان شده و سپس عیناً برای زنان نیز آمده است. این درحالی است که دو تعبیر ایجازگونه دیگر نیز قابل ارائه بود که عبارتند از:

- تعبیر فرضی اول: «لِّلرِّجَالِ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ». چنان‌که درموارد متعددی *قرآن کریم* با عطف بدون فاصله زنان بر مردان، برخی گزاره‌های مشترک مربوط به این دو گروه را یک‌جا مطرح فرموده است از قبیل «إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساء» (نساء: ۹۸) و «وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى» (نساء: ۱۲۴) و (ر.ک.، نحل: ۹۷؛ آل‌عمران: ۱۹۵ و...).

- تعبیر فرضی دوم: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَوا». در تعبیر دوم به‌جای تکرار «الوالدان و الأقربون»، از ضمیر جمع در فعل «ترکوا» استفاده شده است.

اما *قرآن کریم* با کنار گذاشتن هر دو تعبیر فرضی، حق مسلّم زنان در ارث را به‌صورت مستقل و با تکرار بیان کرده است. شاید دلیل این تأکید، باطل ساختن قطعی باور جاهلی محرومیت زنان از ارث باشد؛ زیرا در دوران جاهلیت، به بهانه ناتوانی زنان از جنگ و فعالیت اقتصادی، آنان را به‌طورکامل از حق ارث محروم می‌کردند. (ر.ک.، طوسی، بی‌تا، ۱۲۰/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۲۲۴/۴)

۲- ۳. سهم‌الارث زنان در قرآن

سـهم الارث زنان در *قرآن* ذیل عناوین گوناگون مادری، همسـری، فرزندی و خواهری بیان شده است:

میراث زن باعنوان مادر: در آیه یازدهم نساء آمده است: «وَ لِأَبَوَيْهِ لِكل وَاحِدٍ مِّنهمَا السُّدُسُ مِمَّا تَـرَكَ إِن كَانَ لَـهُ وَلَـدٌ فَـإِن لَّمْ يَكُن لَّهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّـدُسُ؛ برای هر یک از پدر و مادر میت، یک ششم میراث است، اگر (میت) فرزندی داشته باشد؛ و اگر فرزندی نداشته باشد، و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند، برای مادر او یک سوم است (و بقیه از آن پدر است)؛ و اگر او برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می‌برد و پنج ششم باقیمانده، برای پدر است».

میراث زن باعنوان همسر: «... وَ لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم...؛ و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن آنهاست». (نساء: ۱۲)

میراث زن باعنوان فرزند: «يُوصِيكمُ اللَّهُ فِي أَوْلَدِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْف...؛ خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که سـهم (میراث) پسـر، به‌اندازه سـهم دو دختر باشـد؛ و اگر فرزندان شما، (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آن آنهاست؛ و اگر یکی باشد، نیمی (از میراث) از آن اوست». (نساء: ۱۱)

میـراث زن باعنـوان خواهـر: «... وَ إِن كَانَ رَجُـلٌ يُـورَثُ كَلَالَـةً أَوِ امْـرَأَةٌ وَ لَـهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكلّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ فَإِن كَانُواْ أَكْثَرَ مِن ذَالِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُث...؛ و اگر مردی بوده باشد که کلاله [خواهر یا برادر] از او ارث می‌برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سـهم هر کدام، یک‌ششـم اسـت (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک‌نفر باشند، آنها در یک‌سوم شریکند...». (نساء: ۱۲)

امـا در آیه هفتم سـوره نسـاء، به‌صورت‌کلـی و بدون تعیین طبقه خاصـی از ارث، بر حق مشترک زنان با مردان در ارث‌بری از خویشاوندان، تأکید شده است. در تفسیر این آیه، دو رویکرد سیاقی و فراسیاقی میان مفسران وجود دارد. بیشتر مفسران در برداشتی فراسیاقی ایـن آیـه را آغازگـر بحـث میراث و به‌ویـژه مربوط به ارث زنـان در تقابل با پنـدار غلط جاهلیِ مورد اشاره دانسته‌اند. (ر.ک.، طوسی، بی‌تا، ۱۲۰/۳؛ طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۱۷۶/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۸/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۵۰۲/۹ و...) علامه طباطبایی نیز به پیروی از جمهور اهل تفسـیر، آیه کریمه یادشـده را طلیعه

احکام ارث در سوره نساء معرفی کرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق،۴/ ۱۹۸). اما پدیدآورندگان *المنار* برخلاف اعتراف به اینکه رویکرد فراسیاقی، دیدگاه جمهور مفسران است، به برداشتی سیاقی روی آورده‌اند. در *المنار* چنین آمده است: «جمهور (اکثر) مفسران این آیه را سخنی جدید (مربوط به ارث زنان) می‌دانند که از موضوع پیشین (مربوط به یتیمان) دست برداشته است، ولی از سه آیه بعد که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْماً...» (نساء: ۱۰) روشن می‌شود سخن پیشین درمورد یتیمان همچنان ادامه دارد» (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۹۵/۴). ازاین‌رو، *تفسیرالمنار* به استناد سیاق، این آیه را ادامه‌دهنده احکام مربوط به یتامی بیان کرده است.

۲-۴. شواهدی رویکرد فراسیاقی در تفسیر آیه هفتم سوره نساء

۲-۴-۱. استقلال آیه از موضوع یتیمان

دو واژه «الرجال» و «النساء» در آیه هفتم سوره نساء، به‌روشنی ارتباط آن را با موضوع یتیمان قطع می‌کند؛ زیرا این دو واژه، مربوط به افراد بزرگسال است. «رجال» جمع رَجُل و به‌معنای مرد است چنان‌که نویسندگان العین و المحیط به کامل‌بودن وی تصریح کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۱۰۱/۶؛ صاحب، ۱۴۱۴هـ.ق. ۸۱/۷) و أزهری نیز بزرگسال‌بودن رجل را با وصف «فوق‌الغلام» آورده است (ر.ک.، أزهری، ۱۴۲۱هـ.ق، ۲۲/۱۱)، اما واژه «نساء» نیز به تعبیر برخی از أهل‌لغت از أنس گرفته شده است بدین‌لحاظ که مایه أنس مرد است. (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۱۵/۱) این برداشت براساس روایتی صورت گرفته که بدین‌تعبیر گزارش شده است: «مَعْنَى النِّسَاءِ أَنَّهُنَّ أُنْسٌ لِلرِّجَالِ» (ابن‌بابویه، ۱۴۰۳هـ.ق، ۴۸).

از نکات یادشده درمورد نساء نیز می‌توان نتیجه گرفت که این واژه، مربوط به زنان کامل است که در معرض ازدواج قرار دارند نه دختربچه‌ها. علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ۱۵ سوره نساء تصریح می‌کند که کاربرد واژه «النساء» درمورد همسران در زبان عربی شیوع دارد. (طباطبایی ۱۴۱۷هـ.ق، ۲۳۵/۴) ازسوی‌دیگر، اصطلاح شرعی یتیم، ویژه بچه‌های نابالغ است و افراد بزرگسال را دربرنمی‌گیرد. مبنای این برداشت نیز روایتی از پیامبر اکرم ﷺ است که در منابع شیعه و سنی با این عبارت گزارش شده است: «لَا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلَام. پس از بلوغ، یتیمی معنا ندارد» (کلینی، ۱۴۳۰هـ.ق، ۸۸۶/۱۰؛ ابن‌بابویه، ۱۴۰۴هـ.ق، ۳۶۰/۳؛ ابوداود، ۱۴۲۰هـ.ق، ۱۲۵۵/۳). این روایت مورد استناد مفسران فریقین نیز قرار گرفته است (ر.ک.، طوسی، بی‌تا، ۱۰۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۲۸۸/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹هـ.ق، ۴۷۸/۱ و...).

نویسندگان *المنار* نیز بدین معنای اصطلاحی اعتراف کرده‌اند که یتیم به‌کسی گفته می‌شود که پدر خود را از دست داده است. (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۶۷/۱) چنان‌که علامه طباطبایی نیز تصریح کرده است که با رسیدن یتیم به سن بلوغ، دیگر به وی یتیم نمی‌گویند. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۹۱/۱۳) برخی از فقها نیز گفته‌اند که یتیم در اصطلاح شرعی اختصاص به افراد نابالغ دارد و در همین راستا به روایت یادشده نبوی استدلال کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۷هـ.ق، ص۳۳۳). باتوجه به دو نکته گفته‌شده، رویکرد مفسران المنار در ارتباط دادن آیه موضوع بحث به مسئله یتیمان، مناقشه‌پذیر خواهد بود؛ زیرا ازسویی، حکم آیه مربوط به رجال و نساء است که بزرگسال‌اند، و ازسوی دیگر، اصطلاح شرعی یتیم، اختصاص به بچه‌های نابالغ دارد.

۲-۴-۲. ارتباط صدوری آیات

یکی از شروط وحدت سیاق در آیات پیاپی، ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول آنهاست. بدین‌معناکه آیات، با همان حالت پیوسته نازل شده باشند و با فرض فقدان این ارتباط، سیاق مورد نظر نیز اثبات نمی‌شود. (علی‌اکبر بابایی، ۱۳۷۹) به سخن دیگر شرط تفسیر آیه براساس سیاق، اثبات هماهنگی آن آیه با آیات همجوار آن در زمان نزول است و با فرض فقدان این هماهنگی در نزول، نمی‌توان به سیاق استناد کرد. رشیدرضا نیز گویا این شرط را ذیل آیه ۱۳ سوره مائده پذیرفته است؛ بدین‌بیان‌که در این تفسیر برای جمله «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِين» چند معنا گزارش کرده و در ذیل آن معانی نوشته است: «اگر چنین نبود که سوره مائده پس از جنگ میان پیامبرﷺ و یهود و پس از نزول سوره توبه نازل شده است، می‌گفتم احتمالاً مقصود از جمله "فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ..."، یهود بنی‌نضیرند به قرینه سیاق آیات پیشین که خبر از تلاش خیانت‌آمیز آنان برای کشتن پیامبر اکرم ﷺ می‌دهد؛ درنتیجه مقصود از عفو و گذشت از آنان نجنگیدن با آنهاست» (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۲۸۶/۶). چنان‌که ملاحظه می‌شود، نویسنده المنار به‌رغم آنکه به تطبیق آیه یادشده بر بنی‌نضیر با استناد به سیاق آیات گرایش دارد، اما مانعی در مسیر این سیاق‌گیری دیده است و آن، گزارش‌های تاریخی مربوط به درگیری میان مسلمانان و یهود پیش از نزول سوره مائده و نیز نزول این سوره پس از سوره توبه است. به‌سخن دیگر، به دلیل ترتیب نزول و نکات تاریخی مربوط

به شـأن نزول، نتوانسـته است به سیاق درونی آیات اسـتناد کند. مفسر *المیزان* نیز باتوجه بـه شـواهد تاریخی، نـزول این بخش از آیه را درمورد عبدالله‌بن سـلام و یـاران وی نفی کرده اسـت (طباطبایـی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۲۴۱/۵)، اما پس از تطبیق این شـرط سـیاق (ارتبـاط صدوری آیات) بر آیـه هفتم نسـاء، شـأن نزولی که برخی از مفسـران برای این آیه گـزارش کرده‌اند (ر.ک.، طبرسـی، ۱۳۷۲، ۱۸/۳) می‌فهماند این آیه به‌صورت جداگانه و مستقل از سیاق مربوط به احکام یتیمان نازل شده است و ازاین‌رو شرط ارتباط صدوری آیات احراز نمی‌شود و سیاق واحدی بر این آیات، حاکم نخواهد بود.

۲- ۴- ۳. ارتباط موضوعی آیات

شـرط دیگـر وحدت سـیاق در آیات پیاپـی، ارتباط موضوعـی آن آیات اسـت. بدین‌معناکه تحقق سیاق واحد، منوط به پیوستگی محتوایی و موضوعی آیات است. (بابایی، ۱۳۷۹) اگر آیه یـا آیاتـی بـا موضوعی متفاوت در میان آیـات دیگر قرار گیرد، تلاش بـرای یافتن ارتباط میان آن آیـه یـا آیات با آیات پیشـین و پسـین ضرورتـی ندارد. چنان‌کـه وجود آیه یـا آیاتی درقالب جملـه معترضـه در میان آیات دیگـر، مورد پذیرش مفسـران متعددی ازجمله نویسـندگان *المنـار* قـرار گرفته اسـت. برایمثال در آیه کریمـه «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ، قُـلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَـيَّ إِجْرَامِي وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُون» (هود: ۳۵)، مفسران المنار دو دیدگاه تفسیری را گزارش کرده‌اند: نخست، دیدگاه مقاتل و برخی دیگر از مفسران که این آیه را جمله‌ای معترضه میان آیات مربوط به داستان حضرت نوح علیه‌السلام و گزارشی از سخن مشرکان مکه در دروغ‌پنداشتن این داستان‌ها دانسـته‌اند. دوم، دیدگاه جمهور مفسـران که آیه یادشـده را ادامه قصه نوح علیه‌السلام دانسـته و دلیلـی بـر معترضه‌بـودن آن نیافته‌انـد. پدیدآورنـدگان *المنـار* در نقـد دیـدگاه دوم گفته‌اند کـه وجـود جمله‌هـای معترضه در *قرآن* امری مرسـوم و متداول اسـت. در این تفسـیر، ذیل آیـات متعـددی از *قـرآن*، بـه معترضه‌بودن برخـی جمله‌ها یا آیات *قرآن* تصریح شـده اسـت (ر.ک.، رشـیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۹۴/۱ و ۴۹۴؛ رشـیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۱۰/۳؛ رشـیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۱۷/۴، ۱۵۰، ۲۳۷ و ۴۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۴۰/۵، ۲۲۸ و ۲۵۶؛ رشیدرضا، ، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴۴۹/۷؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۳۰۵/۸ و ۴۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴۶۸/۹).

درمورد سیاق آیه هفتم سوره نساء، مفسر *المیزان* به صراحت آن را سرآغاز تشریع احکام ارث دانسته است، بی‌آنکه این آیه را به فضای احکام یتیمان محدود سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق،

۱۹۸/۴). آیه ششم این سوره به روشنی درباره اموال یتیمان سخن گفته و آیات هشتم، نهم و دهم نیز توصیه‌های مالی درباره یتیمان ارائه کرده است، اما در این میان، آیه هفتم مسئله مشارکت زنان و مردان در میراث‌بری از والدین و خویشان را بریان نموده است.

با توجه به نکات پیش‌گفته، این موضوع، بحثی مستقل و جدا از یتیمان به نظر می‌رسد. بنابراین، ادعای *المنار* درباره پیوستگی سیاقی آیه مورد بحث با وجود ظهور آن در معترضه‌بودن، توجیه‌پذیر نیست. این آیه نیز نمونه‌ای دیگر از آیاتی است که نویسندگان *المنار* به کاربرد اسلوب اعتراض در آنها اذعان کرده‌اند.

۲-۵. بررسی دیدگاه تعصیب در آیه هفتم سوره نساء

یکی از نکاتی که مفسران شیعه از آیه هفتم سوره نساء استفاده کرده‌اند، نادرستی قول به عصبه یا تعصیب است؛ دیدگاهی که در میان اهل سنت درباره ارث مطرح شده است. عصبه در اصطلاح فقها به مردانی از وارثان گفته می‌شود که صاحب فرض نیستند. صاحبان فرض، افرادی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و در قانون مشخص شده است؛ در مقابل، قرابت‌بَرها کسانی‌اند که سهم آنان از ترکه مشخص نیست و هر مقدار از ترکه باقی بماند، به آنها تعلق می‌گیرد. طبق فتوای علمای اهل‌سنت، اگر عصبه به همراه وارثانی که صاحب فرض هستند وجود داشته باشد، آنچه پس از تقسیم سهام وارثان صاحب فرض باقی می‌ماند (چه کم باشد و چه زیاد)، به عصبه می‌رسد. اگر عصبه فقط وارث باشد، تمام مال به او تعلق می‌گیرد و اگر سهام، تمام مال متوفی را فراگیرد، چیزی به عصبه نمی‌رسد. (ر.ک.، طبری، ۱۴۰۵هـ.ق، ۳۴۴/۲)

برای مثال، اگر مردی از دنیا برود و فقط یک‌دختر و مادر از او باقی بماند، سهم مادر یک‌ششم و سهم دختر سه‌ششم از ترکه است که درمجموع، چهارششم می‌شود و دوششم باقی می‌ماند. فقهای اهل‌سنت معتقدند این باقی‌مانده به عصبه (مثلاً برادرهای متوفی) داده می‌شود. این حکم را در اصطلاح، تعصیب می‌نامند، اما فقهای شیعه بر این باورند که تمام باقی‌مانده باید میان همان دو نفر (مادر و دختر) به نسبت ۱ و ۳ تقسیم شود.

سید مرتضی برای ابطال دیدگاه تعصیب به آیه هفتم نساء استدلال کرده است. وی می‌گوید: «خداوند متعال تصریح کرده که مردان از میراث بهره‌ای دارند و زنان نیز بهره‌ای، و این

حکـم به مورد خاصی منحصر نشـده اسـت. بنابراین، اختصاص ارثیه به مـردان و محروم کردن زنان، بـا ظاهر آیه در تضاد اسـت. افزون‌براین، محروم‌سـاختن زنان از ارث، درحالی‌کـه از نظر قرابت و درجه خویشـاوندی با میت مسـاوی‌اند، از احکام جاهلیت اسـت. خداوند نیز در آیه کریمه "أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ..." (مائده: ۵۰) چنین احکامی را نکوهش کرده است» (علم الهدی، ۱۴۱۵ه‍.ق، ص۵۵۳).

شیخ طوسی نیز روایات نقل‌شده در منابع اهل‌سنت در تأیید دیدگاه تعصیب را ناسازگار با آیات *قرآن* دانسـته اسـت. (طوسی، بی‌تا، ۴۱۱/۳) علامه طباطبایی ذیل تفسـیر آیه هفتم سـوره نسـاء اشـاره کرده اسـت که برخی مفسـران به این آیه بر نادرسـتی دیدگاه تعصیب استدلال کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ه‍.ق، ۲۰۰/۴) علامه طباطبایی همچنین در بحث روایی ذیل آیات ۱۱ تا ۱۴ سوره نساء دو روایت را از *درالمنثور* سیوطی گزارش می‌کند که تأییدکننده این دیدگاه است:

روایـت اول: «مـردم در دوران جاهلیـت بـه دختران و پسـران ناتـوان خـود ارث نمی‌دادند و فقط فرزندانـی از متوفـی ارث می‌بردنـد کـه توانایـی جنگیدن داشـتند. تا اینکـه عبدالرحمن، برادر حسـان (شـاعر معـروف)، از دنیـا رفـت و همسـری به نام ام‌کحـه و پنج دختـر از او به جا ماند. ورثـه‌اش یعنی، خویشـاوندان طبقـه بعـد از فرزندانـش، تمامی امـوال او را تصاحب کردند. ام‌کحه شـکایت خـود را نزد رسول خدا ﷺ برد. در پاسخ این آیه شریفه نازل شد: "فَإِنْ كُنَّ نِساءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثا ما تَرَكَ وَإِنْ كانَتْ واحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ؛ اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر باشند، دو سوم میراث از آنِ آنهاسـت؛ و اگر یک‌دختر باشـد، نیمی از میراث از آنِ اوسـت". سـپس درمورد ام‌کحه این بخش از آیه قرائت شـد که می‌فرماید: "همسـرانتان (زنانتان) اگر شـما فرزند نداشته باشـید، یک‌چهارم، و اگر فرزند داشته باشید، یک هشتم از ارثیه را می‌برند"».

روایـت دیگـری که در تفسـیر *درالمنثـور* از ابن‌عباس نقل شـده، چنین اسـت: «وقتی آیه فرائض (یعنی، سـهام تعیین‌شـده خدا برای ارث فرزندان دختر و پسر و برای پدر و مادر) نازل شد، این حکم به مذاق مردم خوش نیامد. برخی اعتراض کردند و گفتند: آیا باید یک‌چهارم یا یک‌هشـتم مال را به همسر متوفی بدهیم؟ و نیمی از مال را به یک‌دختر؟ آیا به کودک صغیر نیز ارث بدهیم، با اینکه چنیـن بازماندگانـی نمی‌توانند بجنگند و غنیمتی به‌دسـت آورند؟». خاسـتگاه ایـن اعتراض، رسـم دوران جاهلیـت بـود کـه ارث را فقط بـه وارثانی می‌دادند که می‌توانسـتند در کارزار شـرکت کنند. درنتیجه، ارث فقط به بزرگ‌ترین فرزندان یا اقوام متوفی می‌رسید.

علامه طباطبایی پس از گزارش این دو روایت از *درالمنثور* می‌نویسد: «خاستگاه تعصیب همین رسم بوده است که میراث را فقط به خویشاوندان پدری متوفی می‌دادند، البته درصورتی‌که متوفی پسر بزرگ و کارآمد برای جنگ نداشت». اهل‌سنت به قانون تعصیب عمل می‌کنند، البته فقط در مواردی که مال از سهام مقرر (فریضه) بیشتر باشد و سهام همه مال را دربر نگیرد. شاید بتوان در روایات آنها نشانه‌هایی از این سخن یافت، اما روایات نقل‌شده از اهل‌بیت علیهم‌السلام به صراحت تعصیب را رد می‌کند. در فرض یادشده یعنی، درجایی‌که سهام همه مال را شامل نشود، زیاده مال متعلق به کسانی است که در برخی موارد سهم کمتری دارند، مانند فرزندان، برادران پدر و مادری یا برادران پدری تنها، و در برخی صورت‌ها پدر. آنچه از آیات برداشت می‌شود (که پیشتر توضیح داده شد)، نیز موافق این دیدگاه است. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۲۱۸/۴).

نکته جالب توجه این است که پدیدآورندگان *تفسیر المنار* باوجود اشاره به دیدگاه جمهور اهل‌سنت درباره تعصیب، تمایل چندانی به پذیرش آن نداشته‌اند و دست‌کم در دو موضع از این تفسیر با آن مخالفت کرده‌اند (ر.ک.، رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴۱۷/۴؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۱۵/۱۰).

۲-۶. بررسی تخصیص آیه به غیر فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

یکی از مباحث مهم تفسیری و نزاع‌برانگیز ذیل آیه هفتم سوره نساء این است که برخی از مفسران طرفدار مکتب سقیفه، به هدف دفاع از عملکرد خلفای صدر اسلام، این آیه و سایر آیات مربوط به ارث را تخصیص زده و ادعا کرده‌اند که آیات ارث شامل خویشاوندان پیامبر نمی‌شود. درنتیجه، آنان از اموال باقی‌مانده از پیامبر ارث نمی‌برند. این تلاش برای توجیه رفتار خلفا بوده است؛ رفتاری که در آن حق مسلّم حضرت زهرا علیهاالسلام در مزرعه فدک نادیده گرفته شد. پس از رحلت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله و مواجهه دستگاه خلافت با خاندان وحی، مزرعه فدک از صدیقه کبری علیهاالسلام غصب شد. خلیفه اول در توجیه این رفتار به روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استناد کرد: «إِنَّا مَعْشَرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ، مَا تَرَكْتُ بَعْدَ مَئُونَةِ عَامِلِي، وَنَفَقَةِ نِسَائِي، صَدَقَةٌ؛ ما، گروه پیامبران، چیزی به ارث نمی‌گذاریم. آنچه پس از من باقی می‌ماند، پس از کسر هزینه‌های کارگران و همسرانم، صدقه است» (احمدبن حنبل، ۱۴۱۶هـ.ق، ۴۷/۱۶؛ نسائی، ۱۴۱۱هـ.ق، ۶۴/۴).

شاهد این ادعا که انگیزه مفسران *المنار* در تخصیص آیه مورد بحث، انگیزه کلامی و

دفاع از مکتب خلفاست، این است که در ادامه بحث از آیات ابتدایی سوره نساء و موضوع میراث، مسئله ارث پیامبر اکرم ﷺ را به تفصیل مطرح کرده‌اند و عبارات طولانی آلوسی در دفاع از روایت مذکور را در حدود شش صفحه، با نقل مستقیم، گزارش کرده‌اند. (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴۰۸/۴ تا ۴۱۴)

مدافعان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در نقد سندی و محتوایی این روایت ساختگی مطالب بسیاری نوشته‌اند، اما در پژوهش حاضر به‌تناسب موضوع، فقط دو نقد قرآنی بر این حدیث ارائه می‌شود که در ادامه بیان شده است.

نقد اول) ناسازگاری با آیات عام مربوط به ارث: در آیات متعدد *قرآن* کریم، بازماندگان میّت به صورت عام مشمول قانون ارث معرفی شده‌اند و هیچ تفاوتی میان افراد مختلف در اصل ارث‌بری از میت وجود ندارد. به عبارت دیگر، گروه خاصی از انسان‌ها، مانند فرزندان پیامبر ﷺ، از این حکم فراگیر مستثنا نشده‌اند. برای نمونه، در آیه هفتم سوره نساء، عموم مردان و زنان مستحق دریافت ارث از والدین و خویشاوندان معرفی شده‌اند. همچنین، در آیه یازدهم سوره نساء که به ارث فرزندان و والدین میت اشاره دارد، ابتدا در قالب سفارش خداوند به مسلمانان، ارث‌دادن به عموم فرزندان میت تأکید شده است: «یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلَادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ... » در این آیه، ارث پسر دو برابر ارث دختر تعیین شده و سپس میزان ارث دختران و والدین میت را بیان نموده است. روشن است که تعبیر «اولادکم» شامل تمام فرزندان مسلمانان است و بیرون‌دانستن فرزندان پیامبر ﷺ از این حکم، توجیه‌پذیر نیست. محمد عبده، ذیل این آیه، به‌صراحت اعتراف کرده است که خطاب آیه تمام مکلفان امت اسلام را دربرمی‌گیرد (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴۰۴/۴).

آیه دیگر در این زمینه، آیه ۳۳ نساء است که می‌فرماید: «وَ لِکُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِیَ مِمَّا تَرَکَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ... ». واژه «موالی» جمع مولی به‌معنای وارث است. (طوسی، بی‌تا، ۱۸۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۶/۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۶۴/۵). شاهد قرآنی بر این معنا، آیات پنجم و ششم سوره مریم است: «فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ...». این آیه نشان می‌دهد که مولی به‌معنای وارث به‌کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۶/۳). درجمله «فَأَتُوهُمْ نَصِیبَهُمْ» ذیل آیه ۳۳ سوره نساء نیز واژه «نصیب» به‌معنای سهم‌الارث است. علامه‌طباطبایی با اشاره

به سیاق مشترک آیات ۳۲ و ۳۳ نساء، این دو آیه را در ادامه احکام ارث دانسته و تأکید کرده است که مفهوم «موالی» شامل تمام وارثان مذکور در آیات ارث است (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳۴۲/۴). رشیدرضا نیز در تأکید بر وحدت سیاقی دو آیه یادشده می‌نویسد: «ارتباط آیه ۳۳ با آیه ۳۲ بسیار آشکار است، به‌ویژه بنابر دیدگاهی که سبب نزول آیه ۳۳ را موضوع برتری مردان بر زنان در ارث می‌داند» (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۶۳/۵).

علامه طباطبایی با اشاره به انضمام آیه ۳۳ سوره نساء با آیه پیش از آن یعنی، آیه ۳۲ این دو آیه را در سیاقی واحد دانسته و فرموده است: «ازآنجاکه این آیه شریفه با آیه پیش از آن یعنی آیه "وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ ..." در یک سیاق واقع شده و چون در این آیه ۳۳ سفارش شده که سهم هر صاحب سهمی را بدهید و فرموده است خدای تعالی برای هر انسانی وارثانی نظیر فرزندان و خویشاوندان نسبت به اموال باقیمانده از او قرار داده، مجموعه این نکات، این فرض را تأیید می‌کند که آیه مورد بحث به ضمیمه آیه قبلی، احکام و اوامری را که در آیات ارث و وصیت گذشت به صورت خلاصه بیان می‌کند؛ زیرا در آن آیات جزئیاتی از شرایع آمده بود، هم‌چنان‌که قبل از آن آیات نیز اجمالی از احکامی که بعدا شرح داد آورده و فرموده است: "لِلرِّجالِ نَصِيبٌ مِمَّا تَرَكَ الْوالِدانِ وَ الْأَقْرَبُونَ ...". پس این آیه گویا قاعده‌ای کلی در باب ارث است که همه جزئیات احکام، به آن برمی‌گردد و لازمه آن این است که نام اجمالی افرادی از افرادی که ارث می‌برند و آنها که از آنها ارث برده می‌شود انطباق یابد بر همان افرادی که در آیات ارث به تفصیل بیان شده‌اند. ازاین‌رو، مقصود از موالی تمام اشخاصی هستند که در آیات ارث، وارث شناخته شده‌اند، خواه اولاد باشند و خواه پدر و مادر، و یا برادران و خواهران و یا غیر از آنها». (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳۴۲/۴- ۳۴۱) رشیدرضا نیز در تأکید بر وحدت سیاقی دو آیه یادشده می‌نویسد ارتباط این آیه ۳۳ با آیه ۳۲ بسیار آشکار است به‌ویژه بنابر دیدگاهی که سبب نزول آیه ۳۳ را موضوع برتری مردان بر زنان در ارث می‌داند (رشیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۶۳/۵).

نتیجه آنکه عمومیت مورد اشاره در آیات ارث که پیشتر بیان شد، به‌روشنی همه بازماندگان میت را دربرمی‌گیرد و شامل دختر پیامبر نیز می‌شود. بنابراین، استثنای حضرت زهرا علیها السلام از این قانون عمومی ارث، دلیلی روشن و قطعی می‌طلبد.

نقد دوم) تنافی با آیات ارث‌بری فرزندان پیامبران: در آیات متعددی از *قرآن کریم*،

موضوع ارث‌بردن برخی از فرزندان پیامبران از پدر خویش تصریح شـده اسـت. چنان‌که در آیه ۱۶ سـوره نمل می‌فرماید: «وَ وَرِثَ سُـلَيْمَانُ دَاوُدَ؛ و سلیمان از داود ارث برد» (نمل: ۱۶). مقصود از میراث اشاره‌شده، بنابر شواهدی که ذکر خواهد شد، شامل اموال نیز می‌شود. فخررازی از حسـن بصری نقل کرده اسـت که وی مقصود از این آیه را ارث‌بردن اموال دانسـته اسـت، بـا ایـن اسـتدلال که نبوت، لطفی ویژه از سـوی خـدا به بندگانی خاص اسـت و هرگز به ارث گذاشـته نمی‌شـود. فخررازی در نقد سـخن حسـن بصری ادعا کرده است که مال نیز لطفی ازسـوی خداسـت و ازایـن‌رو، فرزند مؤمن از پـدرش ارث می‌برد، اما اگر کافر باشـد، از میراث محروم خواهد بود (فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۵۴۷/۲۴).

آنچه در نقد فخررازی بر حسن بصری شگفتی‌آور است، قیاسی نابجاست که نبوت و مال را گویا دو عطیه یکسـان پنداشـته اسـت. غافل از آنکه هرچند هر دو لطف الهی هستند، اما نبوت شـرایطی بسـیار ویژه و استثنایی دارد و هرگز پسر پیامبر صرفاً به سبب رابطه فرزندی نمی‌تواند وارث مقام والای پدر شود. شاهد این سخن آن است که در میان پیامبران الهی، به‌جـز مـوارد معـدود، نمونه‌هـای فراوانـی نداریـم که فرزنـدی پـس از پدر خویش بـه نبوت رسـیده باشـد. ازسـوی دیگر، اگر مقـام نبوت وراثتی بود، چـرا در میان دوازده پسـر حضرت یعقـوب علیه‌السلام، فقط یوسـف به شایسـتگی مقام نبوت رسـید و دیگران از ایـن جایگاه محروم بودند؟ روشن است که در رسیدن به این مقام، صرف رابطه فرزندی کفایت نمی‌کند. طبری اما به‌دلیل دلبستگی‌های کلامی خویش، ارث در آیه مذکور (ر.ک.، نمل: ۱۶) را به علم و پادشاهی تفسیر کرده است (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۸۷/۱۹).

پدیدآورنـدگان المنـار نیـز، طـی نقـل مسـتقیم و مفصـل شـش‌صفحه‌ای از کتـاب *روح‌المعانـی* آلوسـی، وراثت در این آیـه را به ارث علم، نبوت و کمـالات روحی معنا کرده‌اند. (ر.ک.، رشـیدرضا، ۱۴۱۴هـ.ق، ۴۱۰/۴) ابن‌عطیـه و ابـن عاشـور، باوجـود تمایل به دیدگاهی مشـابه، هر دو اعتـراف کرده‌انـد کـه کاربـرد واژه ارث در علم و پادشـاهی، کاربـردی غیرحقیقی و مجازی اسـت (ابـن عاشـور، بی‌تـا، ۲۳۴/۱۹؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲هـ.ق، ۲۵۳/۴). روشـن اسـت که به تعبیـر ابوالفتوح رازی، باوجـود امـکان برداشـت حقیقـی از یک‌واژه، تفسـیر آن به‌معنای مجازی شایسـته نیسـت (ر.ک.، ابوالفتـوح رازی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۱۸/۱۵). ازسـوی دیگر، هرچند کاربرد میراث در انتقال علم با تعبیری

مجازی توجیه‌پذیر است، اما چنین انتقالی در علوم فکری و اکتسابی است که با تحصیل به‌دست می‌آید. درحالی‌که دانش ویژه پیامبران، عنایتی خاص ازسوی خداوند است و با قوای فکری معمول به‌دست نمی‌آید (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۳۴۸/۱۵).

آیه دیگر در ارتباط با ناسازگاری حدیث ادعایی با آیات کریمه پنجم و ششم سوره مبارکه مریم از قول حضرت زکریا گزارش شده است. آن حضرت در مناجات خویش و درخواست فرزند از خداوند عرضه می‌دارد: «وَ إِنی خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِن وَرَاءِ وَ کَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِرًا فَهَبْ لِی مِن لَّدُنکَ وَلِیًّا. یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ ءَالِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا؛ و من از بستگانم پس از خودم بیمناکم (که جانشینانی بد باشند) و همسرم نازاست؛ پس از جانب خود جانشینی (فرزندی) به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث برد؛ و پروردگارا! او را مورد رضایتت قرار ده». در اینجا میان مفسران درباره مقصود از ارث، اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از مفسران اهل‌سنت، با انگیزه دفاع از عملکرد حاکمان سقیفه، ارث در این آیه را غیرمالی تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۵/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۶/۴؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲هـ.ق، ۵/۴ و...).

اما مفسران شیعه، باتوجه به شواهد متعدد، آن را به ارث در اموال معنا کرده‌اند؛ زیرا نخست اینکه معنای حقیقی میراث، انتقال اموال از میت به ورثه اوست و انتقال علم و نبوت معانی مجازی به‌شمار می‌آیند. برخی از اهل‌لغت، واژه مال و أموال را مفعول فعل ورث و مشتقات آن ذکر کرده‌اند. (أزهری، ۱۴۲۱هـ.ق، ۸۵/۱۵) زمخشری در کتاب لغت خویش، کاربردهای حقیقی و مجازی واژه‌ها را تفکیک کرده است و در تعریف ریشه «ورث»، ابتدا معنای حقیقی آن یعنی، ورثتُه المال را بیان کرده و سپس به معنای مجازی اشاره کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷هـ.ق). دوم اینکه، پیامبری و دانش، از طریق ارث منتقل نمی‌شوند؛ زیرا نبوت منصبی الهی است و تابع مصلحت‌های واقعی. در این جایگاه، نسبت خویشاوندی نقشی ندارد. تحصیل دانش نیز به تلاش فردی وابسته است. (ر.ک.، طوسی، بی‌تا، ۱۰۶/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۷۶/۶؛ رازی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۶۰/۱۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷هـ.ق، ۱۱/۱۴ و ...)

سوم اینکه، هر دو پیامبر یعنی، حضرت سلیمان و حضرت یحیی، که ادعا شده است نبوت را از پدر خویش به ارث برده‌اند، در زمان حیات پدرشان به مقام نبوت رسیدند. بنابراین، نیازی نبود که گفته شود آن دو بزرگوار نبوت را از طریق ارث به‌دست آورده‌اند.

دو شـاهد قرآنی برای این مطلب وجود دارد: آیه ۷۹ سـوره انبیاء که درباره داود و سـلیمان، و جریانـی کـه بـرای هـر دو به‌طور هم‌زمـان پیش آمـد، می‌فرمایـد: «وَ کُلاًّ آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً» و آیـه۱۲ سـوره مریـم که دربـاره یحیی می‌فرمایـد: «آتَیْناهُ الْحُکْمَ صَبِیًّا». در هـر دو آیه، منظور از حکم، نبوت اسـت. (حسـینی زنجانی، ۱۳۸۳، ۵۳۵) مفسـران بسـیاری از اهل‌سنت نیز «حکم» را در آیه ۱۲ سـوره مریم به‌معنای نبوت تفسـیر کرده‌اند (ر.ک.، فخررازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۵۱۶/۲۱؛ زمخشـری، ۱۴۰۷هـ.ق، ۸/۳؛ بیضـاوی، ۱۴۱۸هـ.ق، ۷/۴؛ ابوحیـان، ۱۴۲۰هـ.ق، ۲۴۵/۷؛ ابن‌عاشـور، بی‌تـا، ۱۸/۱۶؛ مظهـری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۸۶/۶). چهـارم اینکه، برخی روایات نشان می‌دهند که بنی‌اسرائیل در آن زمان هدایای فراوانی برای احبار (علمای یهود) می‌آوردند و زکریا رئیس احبار بود (قمی، ۱۳۶۳، ۴۸/۲).

طبری، از مفسران اهل‌سنت، واژه «یَرِثُنی» را در روایات متعدد به‌معنای «میراث مالی» تفسیر کرده است. (طبری، ۱۴۱۲هـ.ق، ۳۷/۱۶) یکی از این روایات توسط سیوطی نیز نقل شده است (سـیوطی، ۱۴۰۴هـ.ق، ۲۵۹/۴). هرچنـد در برخـی نقل‌هـا، ارث نبوت نیز ذکر شـده اسـت، اما روشـن است که این ادامه آسیبی به استدلال مقاله وارد نمی‌کند. نکته مهم این است که تفسیری کـه ارث را به‌معنـای میـراث مالـی گرفته اسـت، با روایـات مخالفان مکتب اهل‌بیـت که ارث پیامبران در اموال را نفی می‌کنند، ناسازگار است.

فخر رازی و ابن‌عاشور نیز به‌طور شگفت‌انگیزی ادعا کرده‌اند که روایت «إنا معشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقة» مخصوص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت. (فخر رازی، ۱۴۲۰هـ.ق، ۵۱۰/۲۱؛ ابن‌عاشـور، بی‌تا، ۱۲/۱۶) به‌نظر می‌رسـد این دو مفسـر، در مواجهه با تعارض، ناچار شده‌اند ظاهر عمومی این روایـت را که شـامل همه انبیا می‌شـود، انکار کنند. درحالی‌که ایـن اقدام، به‌معنای پذیرش تخصیص اکثر است که از نظر اصول عقلایی محاوره، قبیح و غیرقابل‌پذیرش است.

نکته مهم پایانی: چگونه می‌توان تصور کرد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مسئله مهم «ارث نبردن پیامبران» را به عزیزترین وارث خود، حضرت زهرا علیهاالسلام، بیان نکرده باشند؟ به‌ویژه‌که حضرت فاطمه علیهاالسلام، صدور چنین روایتی را انکار کرده‌اند. در خطبه فدکیه، حضرت زهرا علیهاالسلام فرمود: «أَفِی کِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاکَ وَ لَا أَرِثَ أَبِی؟! لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیًّا. أَفَعَلَی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِکُم». (مجلسـی، ۱۴۰۳هـ.ق، ۲۲۶/۲۹؛ ابن‌أبـی طاهـر، بی‌تا) همچنین، پس از اسـتناد خلیفه اول به روایت موردبحث، آن حضرت علیهاالسلام فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَنْ

کِتَابِ اللَّهِ صَارِفًا» (مجلسی،۱۴۰۳هـ.ق، ۲۳۱/۲۹). آیا با انکار صریح این روایت از سوی حضرت زهرا علیها السلام می‌توان به یک‌خبر واحد، آیات عام *قرآن* درباره ارث را تخصیص زد؟

۳. بحث و نتیجه‌گیری

از مجموع بررسی‌های انجام شده در مسئله پژوهش حاضر نتایجی حاصل شد که به اختصار عبارتند از:

- آیه هفتم سوره نساء تأکید ویژه‌ای بر حق زن در ارث دارد.
- در تفسیر آیه هفتم سوره نساء، دیدگاه سیاقی در *المنار* و نظریه فراسیاقی در *المیزان* مشاهده می‌شود.
- استقلال صدوری و نزولی آیه مذکور، تأییدکننده دیدگاه فراسیاقی *المیزان* است.
- استقلال موضوعی آیه هفتم سوره نساء نشان‌دهنده معترضه بودن آن در میان آیات مربوط به ایتام است.
- براساس آیه هفتم سوره نساء، دیدگاه تعصیب در تفاسیر اهل‌سنت نادرست است.
- تخصیص این آیه به غیر فرزندان پیامبر، با آیات عمومی ارث ناسازگار است.
- تخصیص این آیه با آیات مربوط به ارث فرزندان پیامبران نیز در تعارض است.

فهرست منابع

* *قرآن کریم* (۱۳۸۳). مترجم: رضایی‌اصفهانی، محمدعلی. قم: چاپخانه اعتماد.
۱. ابن‌أبی طاهر، احمدبن أبی طاهر (بی‌تا). *بلاغات النساء*. قم: الشریف الرضی.
۲. ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۴۰۳هـ.ق). *معانی الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن‌بابویه، محمدبن علی (۱۴۰۴هـ.ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم.
۴. ابن‌حنبل، احمدبن محمد (۱۴۱۶هـ.ق). *مسند الإمام أحمدبن حنبل*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن‌عاشور محمدبن‌طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
۶. ابن‌عطیه‌اندلسی، عبدالحق‌بن غالب (۱۴۲۲هـ.ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن‌کثیر. اسماعیل‌بن عمر (۱۴۱۹هـ.ق). *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین‌بن علی (۱۴۰۸هـ.ق). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. ابوحیان، محمدبن یوسف (۱۴۲۰هـ.ق). *البحر المحیط فی التفسیر*. بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابوداود، سلیمان‌بن اشعث (۱۴۲۰هـ.ق). *سنن أبی داود*. قاهره: دارالحدیث.
۱۱. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱هـ.ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. اوسی، علی (۱۳۸۱). *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*. مترجم: میرجلیلی، سید حسین. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

۱۳. بابایی، علی‌اکبر (۱۳۷۹). *روش‌شناسی تفسیر قرآن*. تهران. سمت.
۱۴. بیضاوی، عبدالله‌بن عمر (۱۴۱۸هـ.ق). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. حسینی زنجانی، سیدعزالدین (۱۳۸۳). *شرح خطبه حضرت زهرا* علیها السلام . قم. بوستان کتاب.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. رجبی، محمود (۱۳۸۳). *روش تفسیر قرآن*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۸. رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴هـ.ق). *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*. لبنان: دارالمعرفة.
۱۹. زمخشری، محمودبن عمر (۱۴۰۷هـ.ق). *أساس البلاغة*. بیروت: دارصادر – بیروت. .
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر (۱۴۰۴هـ.ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۱. صاحب، اسماعیل‌بن عباد (۱۴۱۴هـ.ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الکتب.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰هـ.ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات .
۲۳. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۴. طبری ابوجعفر محمدبن جریر (۱۴۱۲هـ.ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن* (تفسیر الطبری). بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. طبری کیاهراسی، ابوالحسن علی‌بن محمد (۱۴۰۵هـ.ق). *احکام القرآن* (کیاهراسی). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۶. طریحی، فخرالدین‌بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
۲۷. طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۸. علم‌الهدی، بن الحسین، (۱۴۱۵هـ.ق). *الانتصار*. قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم.
۲۹. علم‌الهدی، علی‌بن الحسین (۱۴۱۷هـ.ق). *مسائل الناصریات*. تهران: رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامیة.
۳۰. فخررازی. محمدبن‌عمر (۱۴۲۰هـ.ق). *التفسیر الکبیر* (مفاتیح الغیب). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل‌بن احمد (۱۴۰۹هـ.ق). *کتاب‌العین*. قم: نشر هجرت.
۳۲. فیض کاشانی، محمدمحسن‌بن شاه مرتضی (۱۴۰۶هـ.ق). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام أمیرالمؤمنین علیه السلام .
۳۳. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*. قم: دارالکتاب.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۳۰هـ.ق). *الکافی*. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳۵. مجلسی، محمدباقربن محمدتقی (۱۴۰۳هـ.ق). *بحارالأنوارالجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۶. مجلسی، محمدتقی‌بن مقصودعلی (۱۴۰۶هـ.ق). *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* (ط – القدیمة). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. قم: صدرا.
۳۸. مظهری، محمدثناءالله (۱۴۱۲هـ.ق). *التفسیر المظهری*. پاکستان: مکتبة رشدیه.
۳۹. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۳). *تفسیر تطبیقی*. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۰. نسائی، احمدبن‌علی (۱۴۱۱هـ.ق). *السنن الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۱. نوری، حسین (۱۳۶۴). کتابی که نیمی از علم فقه است. *نشریه نور علم*، ۱، ۲۷ –۳۵.